سفر به زندگی با مدرسه هواپیمایی

گزارش میدانی «جوان» از کلاس‌های درسی که در کابین هواپیما برگزار می‌شود و دانش‌آموزان اوقات فراغت‌شان را زیر بال کنار موتور و داخل اتاقک خلبان هواپیما می‌گذرانند

مهسا گربندی

سفر با هواپیما، این بار اما مقصد به سمت توانمندی، پیشرفت و حرکت به آینده‌ای بهتر است؛ آینده‌ای که قرار است با علم‌آموزی و همچنین خودسازی مسافرانش، سمت و سوی بهتری بگیرد. برگزاری کلاس‌های درس هوانوردی در داخل هواپیما باعث شده است دانش‌آموزان عزم‌شان را برای رسیدن به اهداف‌شان جزم کنند. کلاس‌ها در داخل هواپیما تشکیل می‌شود و زیر بال، کنار موتور و اتاقک خلبان هواپیما هم محل گذران اوقات فراغت محصلان است، به این ترتیب آنها در کنار دروس تئوری، از نزدیک با تمام تجهیزات یک هواپیما نیز آشنا می‌شوند. شاید در نگاه اول این کار، نمایشی به نظر برسد اما وقتی فضای درسی آنجا را از نزدیک ببینید و با دانش‌آموزان همکلام شوید، تأثیرش در ایجاد انگیزه دانش‌آموزان را به خوبی درک خواهید کرد.

این مدرسه، هیچ خدمتکار، آشپز یا نظارت اجباری ندارد. محصلان باید خودشان تمام کارهای‌شان را انجام دهند، نظافت همه بخش‌ها نیز بر عهده خودشان است، حتی آشپزی به دست دانش‌آموزان هوانورد انجام می‌شود.

«سیدداود اخوان کاظمی» مدیر جوان و مؤسس این مدرسه است. او حدود شش سال پیش مدرسه فراصوت را تأسیس می‌کند و فقط دانش‌آموزانی را در کلاس‌ها می‌پذیرد که شیرازه رشته تحصیلی رؤیایی‌شان را در وجود خود داشته باشند. امسال ۹۷ نفر می‌خواستند در هنرستان فراصوت ثبت‌نام کنند اما فقط ۲۰ نفرشان قبول شدند و به این مدرسه هواپیمایی پا گذاشتند و آنطور که آقای اخوان می‌گوید ۷۷ نفر زمینه ورود به این رشته را نداشتند.

کلاس‌های b1، b2 و b3 و t1،b4 و t2، کلاس‌هایی است که برای سه پایه تحصیلی این مدرسه در نظر گرفته شده است. هر کلاس هم توسط یک پلکان به یکی از درهای هواپیما می‌رسد. دانش‌آموزان در این کلاس‌ها علاوه بر خواندن دروس عمومی مصوب مشترک پایه تحصیلی مربوط به خودشان، دروس تخصصی هوانوردی را نیز به زبان انگلیسی می‌خوانند. بعد از دیپلم هم دو مسیر پیش روی آنهاست؛ اینکه یا کنکور سراسری شرکت می‌کنند یا بدون کنکور و با شرط معدل وارد رشته‌های خلبانی مسافری، خلبانی تجاری، مهندسی پرواز، مهندسی برق هواپیما، مهندسی تعمیر و نگهداری، پشتیبانی پرواز، امنیت فرودگاهی، خدمات فرودگاهی و سایر رشته‌هایی که مربوط به هواپیمای مسافربری است، می‌شوند.

مدرسه فراصوت هیچ خدمتکار، آشپز یا نظارت اجباری ندارد. محصلان باید خودشان تمام کارهای‌شان را انجام دهند، نظافت همه بخش‌ها نیز بر عهده خودشان است، حتی آشپزی به دست دانش‌آموزان هوانورد انجام می‌شود

درس زندگی در هواپیما

برخی از دانش‌آموزانی که در مدرسه فراصوت ثبت‌نام کرده‌اند از راه‌های خیلی دور به این مرکز آموزشی می‌آیند؛ نیاوران، پاسداران، حکیمیه، اسلامشهر، شهرقدس و حتی کرمانشاه و شیراز، عشق به هوانوردی همه این بچه‌ها را به اینجا کشانده است. آنها مسیری را که هر چند طولانی است، طی می‌کنند تا به آینده خوبی که در سر دارند، برسند. در کنار اینها، مدیر مدرسه تمام تلاشش را برای خودسازی و توانمندسازی بچه‌ها انجام می‌دهد، او معتقد است باید دانش‌آموزان همه کارهای مدرسه را خودشان انجام دهند و اگر نتوانستند هم هیچ فرد خارج از مدرسه را برای کمک نمی‌آورد تا خود بچه‌ها برای حل مشکلی که از عهده آن برنیامده‌اند، بارها و بارها تلاش کنند. یکی از دانش‌آموزان با خنده می‌گوید: «ما حتی در اینجا بچه‌داری هم یاد گرفته‌ایم.» با تعجب می‌پرسم: «بچه‌داری دیگر چه ضرورتی دارد؟» نگاهی به آقای اخوان می‌اندازد و با همان لبخندی که روی لب دارد، می‌گوید: «جلسه انجمن اولیا که برگزار می‌شود، برخی از آنها با بچه‌های کوچک‌شان می‌آیند، برای همین ما آنها را برای گردش به حیاط می‌بریم و حتی گاهی شیرخشک‌شان را هم درست می‌کنیم.»

«داخل کلاس‌ها را خود دانش‌آموزان طراحی کرده‌اند» این را آقای اخوان می‌گوید و ادامه می‌دهد: «هواپیماهایی که گرفتیم، داخل‌شان مناسب درس خواندن نبود و نیاز به تعمیر و تغییر داشت. خود بچه‌ها دست به کار شدند و داخل آن را طراحی کردند و ساختند. حتی صندلی‌ها را که از در هواپیما رد نمی‌شد، منفک و دوباره مونتاژ کردند. اصلاً با زحمت دست خود آنهاست که حالا همه چیز برای تشکیل یک کلاس مناسب فراهم شده است.» او به اسپیلت نصب‌شده روی بدنه هواپیما اشاره می‌کند و می‌گوید: «حتی برای نصب کولرگازی از کسی نخواستیم کمک‌مان کند. خود بچه‌ها آچار به دست گرفتند و این کار را انجام دادند. از نظر من در این مدرسه، همه باید توانایی انجام همه کارها را داشته باشند.»

به عقیده این مدیر خوش‌ذوق، بچه‌ها باید خودشان همه چیز را تعمیر کنند، حتی وقتی که تلویزیونی خراب شده بود هم دانش‌آموزان تا چند روز، روی کاغذ و مقوا، درس می‌خواندند. بعد از اینکه خودشان تلویزیون را تعمیر کردند، درس خواندن روی مانیتور هوشمند کلاس ادامه پیدا کرد.

آقای اخوان درباره روزهای تابستان این بچه‌ها نیز می‌گوید: «تابستان دوره کارورزی بچه‌هاست و آنها در این دوره یک هواپیما، تخته هوشمند یا هر چیز دیگری را که برای سال تحصیلی بعدی نیاز است، می‌سازند.»

■ درس خواندن در هواپیما چقدر تأثیرگذار است؟

اما چقدر درس خواندن در هواپیما، در یادگیری مفاهیم هوانوردی تأثیر داشته است. این سؤالی است که از دانش‌آموزان کلاس‌دهم می‌پرسم و تقریباً همه آنها از تأثیر بالای آن صحبت می‌کنند. یکی از دانش‌آموزان می‌گوید: «اینکه در کنار یادگیری دروس تئوری می‌توانیم اجزای مرتبط با یک هواپیما را از نزدیک ببینیم، برای‌مان ایجاد انگیزه می‌کند و تأثیر زیادی در یادگیری‌مان داشته است.» نفر بغل‌دستی این دانش‌آموز هم با تأیید صحبت‌های همکلاسی خود می‌گوید: «صادقانه باید گفت که این محیط به توانمندتر شدن ما کمک کرده است.»

آقای اخوان هم در تأیید حرف‌های بچه‌ها می‌گوید: «برپایی کلاس در جایی که با سیمان و آهن ساخته شده است، جذابیتی برای دانش‌آموز رشته هوانوردی ندارد. در اینجا وقتی ساعت ۸ شب می‌شود، باید بچه‌ها را با زور به خانه‌های‌شان بفرستم. آنها حتی در زنگ تفریح هم درگیر کارهای مربوط به هواپیما می‌شوند. سال پیش بود که بال‌های هواپیما را برداشتیم و آن را منفک و مجدداً مونتاژ کردیم. این کارهای عملیاتی برای بچه‌ها به شدت لذت‌بخش بوده است.»

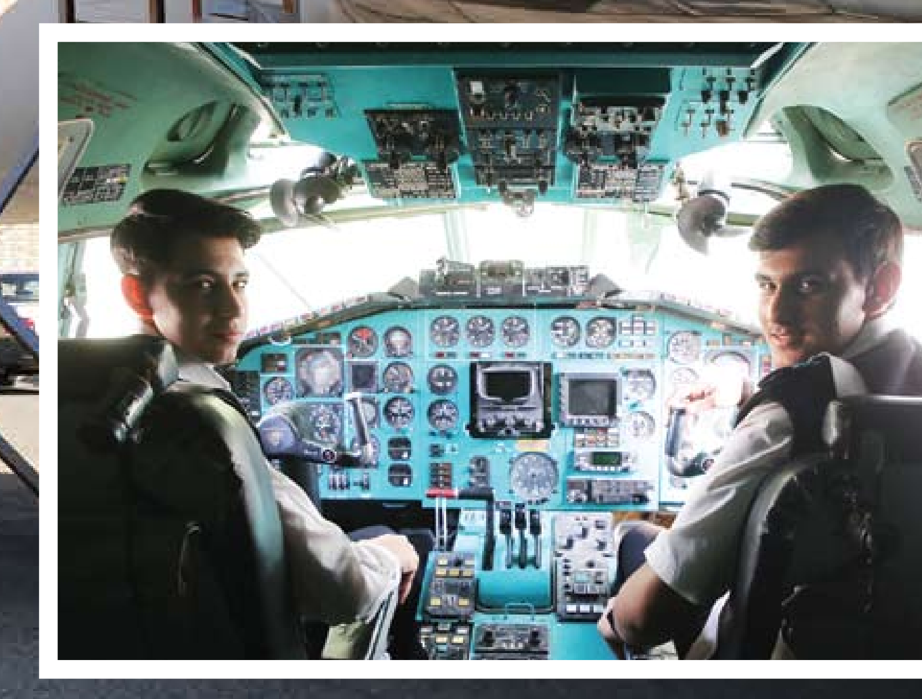

بچه‌هایی پرشور و دارای ذی‌شعور

وارد هواپیمای توپولف می‌شویم که بخشی از کلاس‌ها در آن برگزار می‌شود، همه چیز در اینجا هست؛ چرخ خیاطی، وسایل شعبده‌بازی و تجهیزات آزمایشگاهی. آنطور که مشخص است دانش‌آموزانی که به این مدرسه آمده‌اند، یکسری کارها را از قبل بلد بوده و شیرازه‌هایی را هم در وجود خود داشته‌اند. در این مدرسه و با روشی که مدیر آن به کار گرفته است، شیرازه‌های وجودی دانش‌آموزان متبلور شده است. مدیر مدرسه در این رابطه می‌گوید: «روز اولی که این بچه‌ها برای ثبت‌نام می‌آیند، چند سؤال از آنها می‌پرسم و چند تست ساده هم از آنها می‌گیرم. سؤالات به قدری ساده است که آنها خودشان تعجب می‌کنند، اما پاسخ این سؤالات بسیار مهم است؛ باید نشان دهند اهل گفتمان هستند و واقعاً به این رشته علاقه دارند، نه اینکه مثل فیلم‌ها یک نفر با میکروفون مقابل آنها بایستد و بگوید رشته مورد علاقه‌تان چیست و آنها جواب دهند «خلبانی». من برای اینکه آنها را بیشتر بشناسم، از آنها می‌پرسم وقتی به شهربازی می‌روید، چه بازی‌ای سوار می‌شوید یا وقتی به رستوران می‌روید چه نوع غذای فست‌فودی را سفارش می‌دهید؟ از طرفی این بچه‌ها نباید تصور کنند که آسیب‌ناپذیر و شکست‌ناپذیر هستند، در مقابل باید به شدت خلاق باشند. این مدرسه بچه‌های پرشور و دارای ذی‌شعور نیاز دارد، نه کسی که تا قبل از ورود به اینجا تا به حال تنهایی خرید نرفته باشد و متکی به خانواده باشد. متأسفانه در دانشگاه بچه‌هایی را می‌بینیم که هنوز کارهای‌شان را به همراه خانواده انجام می‌دهند. آنها تا وقتی که به این رویه ادامه دهند، به هیچ عنوان به درد این رشته نمی‌خورند.»

تأثیر محیط بر آموزش

دیدن این مدرسه حس خوبی به مخاطب می‌دهد؛ اینکه می‌شود اتفاقات خوبی در مدارس کشور رقم بخورد و مدارس خوبی هم در نظام آموزشی کشورمان وجود دارد. در روزهایی که اکثر دانش‌آموزان از خودشان می‌پرسند، درس خواندن چه تأثیری در زندگی‌شان خواهد داشت، در این مدرسه دانش‌آموزانی هستند که نه فقط ساعت آموزش بلکه هنگام زنگ تفریح و حتی تعطیلات تابستانه‌شان حاضر به ترک مدرسه نیستند و این نتیجه محیط آموزشی و طرح موفق مدیر خوش‌ذوق‌شان است. به طور قطع روایت از مدارس موفق لازم است تا الگویی برای مدارس دیگر شود. امروز مدرسه یا مدارسی توانسته‌اند با وجود همه مشکلات و ناملایمت‌ها، مسیر درستی را طی کنند و دانش‌آموزان را در جهت رسیدن به آرزوهای‌شان توانمند سازند، این کار بسیار بزرگی است. باید وزارت آموزش و پرورش و همچنین مسئولان و مدیران تصمیم‌گیرنده این مدارس را ببینند، رمز موفقیت آنها را بپرسند و در صدد تقویت آنها برآیند. بدون شک عشق به بچه‌ها و علاقه به تدریس می‌تواند باعث موفقیت یک مدرسه شود، وگرنه آن چیزی که امروز در عمده مدارس کشورمان اتفاق می‌افتد، بیان‌کننده این است که جز در گیر کردن دانش‌آموزان به حفظیات و تست‌زنی دغدغه دیگری وجود ندارد.

دغدغه اشتغال

در کلاس یازدهم یکی از دانش‌آموزان از دغدغه اشتغال خود می‌گوید: «عاشق هوانوردی هستم اما امیدی به شغل ندارم، با این حال به دلیل علاقه‌ای که داشتم، وارد این رشته شدم اما نمی‌دانم آینده‌ام چطور خواهد شد؟» آنطور که دانش‌آموزان این کلاس می‌گویند سرمایه‌گذاری در این صنعت، ضعیف انجام می‌شود. از طرفی روند اداری برای گرفتن مجوزهای راه‌اندازی سیستم‌هایی که با هواپیمایی درگیر باشند، بسیار پیچیده و پرطمطراق است. نمی‌توان با حداقل‌ها کار را راه‌اندازی کرد، البته مدیر این مدرسه در ادامه صحبت بچه‌ها می‌گوید: «ماهیت این رشته ماهیت سنگینی است. فعالیت افراد خیر به تنهایی در این صنعت کارایی ندارد و باید نیروهای دولتی و سرمایه کشوری هم به آن وارد شوند، البته بارها اعلام شده است الان خلبان به تعداد کافی داریم، اما اگر چهار سال دیگر، فقط چندین هواپیما وارد کشور شود، نیاز به ۷۰۰ خلبان خواهیم داشت. آن وقت چه کار خواهیم کرد؟ باید مثل عربستان و قطر خلبان از خارج وارد کنیم و دوباره وابسته بیگانگان شویم؟» او معتقد است: «آموزش و پرورش یک صنعت دیربازده است، مثل ساخت پیچ گوشتی نیست که بگوییم طی مدت دو سال به سوددهی می‌رسد. این صنعت هشت سال انرژی و هزینه نیاز دارد که اگر راه‌اندازی و بازسازی شود، آن وقت نیروی مناسب آن هم وجود دارد، اما اگر این بچه‌ها را که استعدادی نمونه دارند از دست بدهیم، آن روز هیچ چیزی نخواهیم داشت.» آنطور که آقای اخوان می‌گوید، هر هواپیما تقریباً برای ۲۰۰ نفر اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم ایجاد می‌کند و یک صنعت با راندمانی بالاست؛ منوط به چند دلیل، اول اینکه علمش را داشته باشیم، دوم اینکه نیرویش را داشته باشیم و سوم اینکه امکاناتش فراهم شود. در حال حاضر دو مورد اول را داشته و داریم، اما مورد سوم را، نه اینکه نداشته باشیم، فقط به اندازه امکانات خودروسازان داخلی نبوده است، در حالی که می‌توانست شرایط بهتری از خودروسازی هم داشته باشد.»

۳/۵ سال برای ساخت یک هواپیمای ۴ نفره وقت گذاشتیم و گاهی کار با مشکل مواجه می‌شد که باید آن را برمی‌گرداندیم و مهندسی معکوس می‌کردیم. در نهایت برای ما عملی شد و بخشی از وجود بچه‌ها شد

دانش‌آموزانم را با هیچ چیز در دنیا عوض نمی‌کنم

در پایان با آقای اخوان صحبت می‌کنم و از اینکه چه شد تصمیم به تأسیس مدرسه هوانوردی با این سبک و سیاق گرفت، او در پاسخ به سؤالم می‌گوید: «در حال حاضر خلبان مسافری ایرلاین ساده و استاد رسمی دو دانشگاه نیز هستم. رشته قبلی من کامپیوتر بود و ارشد روباتیکز و هوش مصنوعی دانشگاه خواجه‌نصیر را دارم. بعد از دو تا ثبت اختراع در این زمینه، پیشنهادی از یک دوست داشتم که گفت برویم و خلبانی بخوانیم. آن زمان خلبانی، کنکور داشت و سهمیه‌ای نبود. طی ۳/۵ سال، دوره دانشگاه را تمام کردم و رتبه یک پروازی در دوره خودم هستم. ارشد و دکترا هم هوافضا خوانده‌ام. وقتی در مدارس هوانوردی و دانشگاه‌ها کار می‌کردم، می‌دیدم عمده افرادی که سر کار آمده‌اند، مرتبط با کار تخصصی نیستند. در مقابل شور و شعف بچه‌ها را می‌دیدم، در نهایت تصمیم گرفتم این مدرسه را تأسیس کنم تا بتوانم ذره‌ای از این شور و شعف را به سمت آنچه باید، رهنمون سازم.» او ادامه می‌دهد: «مدرسه هواپیمایی فراصوت با این روش و اینکه کلاس‌ها در هواپیما دایر می‌شود، سومین مدرسه در جهان است که در ایران نیز با توجه به زوایای حیات طیبه، ایرانیزه شده است.»

می‌گویم شرایط تحصیل دانش‌آموزان شش سال پیش نسبت به شرایط تحصیل‌شان در حال حاضر چه تفاوتی دارد؟ می‌گوید: «سال‌های اول امکانات به این شکل نبود و به مرور زمان امکانات بهتری فراهم کردیم. با وجود اینکه سال اول تأسیس امکانات کمتری داشتیم اما به جرئت می‌گویم که هنوز روی دست دانش‌آموزان ما کسی بلند نشده است. با افتخار می‌گویم که از دانش‌آموزانم به شدت راضی هستم و آنها را با هیچ چیز در دنیا عوض نمی‌کنم.»

از او درباره مشکلات و موانع سر راه‌شان می‌پرسم که می‌گوید: «برخی از دوستان با بی‌سلیقگی و عدم آگاهی کامل از موضوع، آب به آسیاب دشمن می‌ریزند. ما یک واحد خودکفا هستیم و تلاش می‌کنیم خودکفا بمانیم. از هیچ کس، حمایت اقتصادی، پول و مادیات نمی‌خواهیم و تمام تلاش‌مان را می‌کنیم که خودمان امکانات مورد نیازمان را تأمین کنیم، اما گاهی اقدامات نابخردانه‌ای از سوی برخی مدیران میانی، کارمان را سخت می‌کند، مثلاً به برخی از کارها ایراداتی می‌گیرند که اصلاً نیازی به آن نیست، آنها با این سختگیری‌ها، ناخودآگاه با دشمنان همکاری می‌کنند. ما می‌خواهیم در جهت دستورات مقام معظم رهبری حرکت کنیم و در این راه قدم برداریم. ما فقط زمینی را می‌خواهیم که در آن تولید علم کنیم و این در نهایت به نفع کشور خواهد بود. وقتی سند تحول بنیادین اجرا شد، جزو علاقه‌مندان اولی بودیم که جلو رفتیم، اما متأسفانه برخی ناجوانمردی‌ها هم می‌شود که خود مقام معظم رهبری اعلام کرده‌اند نباید باشد، ایشان همیشه در حمایت از مجموعه‌های دانش‌بنیان صحبت‌های ارزنده و مغتنمی کرده‌اند، اما وقتی کارهای‌مان به کاغذبازی می‌رسد، اشک‌مان درمی‌آید. فکر می‌کنم پشتکارمان خیلی زیاد بود که هنوز کم نیاورده‌ایم.»

کارهای صفحه آرایی را که انجام می‌دادم، حتی یک عکس از پشت میزنشینی و مدیریتی آقای اخوان کاظمی نبود، همان‌موقع این نکته به ذهنم رسید که دلیل جاذبه مدرسه هوانوردی فراصوت، داشتن ویژگی رفتاری مدیرش است که دلسوزانه و پابه‌پای دانش‌آموزانش، در میانه مدرسه حضور دارد. خواستم بنویسم: «خدمتگزاری خودخواسته»، بعد نوشتم: «گوهرتراشی که خود همانند گوهری در میان دانش‌آموزانش می‌درخشد»

کارگاهی برای ساخت هواپیما

بعد از دیدن کلاس‌ها و صحبت با دانش‌آموزان، آقای اخوان ما را به کارگاهی می‌برد که دانش‌آموزان هوانوردی فراصوت در آن یک هواپیمای چهار نفره ساخته‌اند؛ دانش‌آموزانی که هر چند نسبت به آینده‌شان نگرانند، اما با این حال هیچ چیزی از عشق و علاقه‌شان که به این رشته تحصیلی داشته‌اند، کم نشده است. این کارگاه مجهز به همه ابزار و تجهیزاتی است که مربوط به کار هوانوردی می‌شود. از مدیر این مدرسه می‌پرسم چقدر از وقت بچه‌ها صرف دروس تئوری و چقدر هم صرف کارهای عملیاتی می‌شود؟ می‌گوید: «نیمی از وقت بچه‌ها به انجام کارهای عملیاتی می‌گذرد. آنها به قدری به کار ساخت هواپیما علاقه نشان می‌دهند که گاهی تا ساعت ۱۰ شب هم در آنجا می‌مانند که ساخته دست‌شان را به نتیجه برسانند، در عین حال اولیا نه تنها مخالفتی ندارند بلکه با تمام همت تشویق و پشتیبانی می‌کنند.»

■ صفر تا صد ساخت هواپیما به دست دانش‌آموزان

پس از بازدید از کارگاه سراغ هواپیمایی می‌رویم که در همان جا ساخته شده است؛ هواپیمایی که ۳/۵ سال طول کشید تا ساخته شود. دانش‌آموزان برای ساخت آن به صورت دوشیفت و نوبتی تلاش کرده‌اند؛ سال اولی‌هایی که سال ۱۳۹۹ به مدرسه آمده بودند تا سال ۱۴۰۲ که آخرین دوره تحصیل‌شان در مدرسه بوده است، درگیر آن شدند، صفر تا صد همه کارها هم با خودشان بوده، منتها یک جایی از محاسبات‌شان، اشتباه از آب درآمد و این هواپیما هنوز نتوانسته است پرواز کند. حالا هواپیمای ساخته‌شده در این مدرسه، به عنوان اولین نمونه کار و شبیه‌ساز در داخل حیاط گذاشته شده است تا ساخته دست دانش‌آموزان را به رخ بکشد. به طور حتم وجود آن به همه دانش‌آموزان جدیدالورود انگیزه خواهد داد و ساخت هواپیمای دیگری را که قطعاً بهتر از آن خواهد بود، رقم خواهد زد.

آنطور که یکی از دانش‌آموزان تیم سازنده این هواپیما می‌گوید، هیچ چیزی برایش لذت‌بخش‌تر از ساخت این هواپیما نبوده است و حتی برخی از شب‌ها، بچه‌ها به عشق ساختن آن در مدرسه مانده‌اند. در ادامه آقای اخوان در توضیح این هواپیما می‌گوید: «گفتنش فقط یک داستان است، اما ۳/۵ سال برای ساخت یک هواپیمای چهار نفره وقت گذاشتیم و گاهی کار با مشکل مواجه می‌شد که باید آن را برمی‌گرداندیم و مهندسی معکوس می‌کردیم. در نهایت برای ما عملی شد و بخشی از وجود بچه‌ها شد.»

خلبانی که روزی دانش‌آموز این مدرسه بود

در هواپیمای توپولف، امیرحسین الیاسی که دانش‌آموز سال اول تأسیس این مدرسه در سال ۱۳۹۶ بوده است، به جمع ما ملحق می‌شود. وی متولد ۱۳۷۹ و حالا به شغل خلبانی مشغول است. از او می‌پرسم روز اولی که به این مدرسه آمدی، کسی با این کارت مخالف نبود؟ می‌گوید: «تقریباً همه مخالف بودند و می‌گفتند الکی وقتت را هدر نده. بالاخره این مدرسه تازه‌تأسیس بود و معلوم نبود چه سرنوشتی برایم رقم می‌خورد، اما من به عشق خلبانی دست از تلاش و خطر کردن برنداشتم.»

او ادامه می‌دهد: «همان‌هایی که با من مخالفت می‌کردند حالا که می‌بینند به آن چیزی که خواستم، رسیده‌ام، وقتی بخواهند از پیشرفت صحبت کنند، مثالی از من می‌زنند. گاهی هم برای مشاوره تماس می‌گیرند و با اینکه روزی پشتم را خالی کردند، اما من پشت آنها را خالی نمی‌کنم و در خدمت آنها هستم.»

الیاسی به دوری خانه‌شان تا مدرسه در روزهای تحصیلی‌اش اشاره می‌کند و می‌گوید: «هر روز ۲/۵ ساعت در راه بودم تا به مدرسه برسم. برای برگشت به خانه هم همینطور، اما حتی این راه دور هم نتوانست من را از تصمیمم منصرف کند. به اندازه قد خودم کتاب خوانده‌ام و تمام زندگی‌ام، درس و درس در کنار هنر و هنر بود، به نظر من تنها هنری که همه چیز را در خود دارد، همین هوانوردی است و انواع علوم را در خود دارد.» از او می‌پرسم با این مسیری که آمده‌اید، مهارت زندگی کردن را هم یاد گرفته‌اید؟ می‌گوید: «بله همینطور است. حالا خودم وقتی سر کلاس درس بچه‌ها می‌روم، به آنها درس زندگی می‌دهم چراکه درس زندگی از درس کتاب‌های‌مان مهم‌تر است. اگر آنها راه زندگی کردن را یاد بگیرند، رسیدن به اهداف‌شان برای‌شان آسان‌تر می‌شود.»

می‌گویم وقتی شما در این هواپیما درس می‌خواندید تجهیزات این هواپیما چطور بود؟ پاسخ می‌دهد: «آن موقع تا اینقدر امکانات در اینجا نبود و اصلاً اسپیلت هم نداشتیم. ما در سرما، حدود ۱۰ لباس می‌پوشیدیم، چون داخل این هواپیما در زمستان بسیار سرد و شبیه یخچال می‌شود، برخلاف امروز که محیط گرم و متبوع است.»

«هواپیما عشق اول زندگی من است» این جمله را در توصیف همه سختی‌هایی که تا امروز پشت سرگذاشته اما دست از تلاش برنداشته است، می‌گوید و ادامه می‌دهد: «ابتدای کتاب‌های خلبانی نوشته شده است تمام محتوای آن با خون افراد نوشته شده، این جمله در تمام دوران تحصیلی در ذهن من بوده است، اما کاش راه برای دانشجویانی که در این رشته فارغ‌التحصیل می‌شود، هموار شود تا انگیزه آنها از بین نرود.»